

(متن حاضر با عنوان Religion and Education از کتاب مزبور ترجمه شده است. مترجم محترم پیشگفتاری را افزوده اند.)

پیشگفتار

بحث ارتباط دین و تربیت از دیرزمان همواره مورد توجه بوده است. نگاه به تربیت از زاویه دین و حاکمیت نوعی آرمانخواهی در مکاتب تربیتی قرون گذشته یگانه شاخصه غیرقابل تردید بوده است، تا جایی که هرگز احساس تقابل میان دین و تربیت نمی شده است. اما پس از غرور حاصل از خیزش انسان به سوی علم و وانهادن جانب دین، این امر با سؤال جدی مواجه شد، تا جایی که پس از رنسانس و حدودا نیمه های قرن اخیر بسیاری از مکاتب تربیتی و رویکردهای موجود، بحث از دخالت دین در تربیت و ارتباط آن دو با یکدیگر را به عنوان یک امر حاشیه ای تلقی کردند. لزوم نگاهی دوباره به آموزه های دینی و بازخوانی مجدد آن مطابق با تغییرات جهان امروز از یک طرف و گرایش انسان دردمند و خسته از دستاوردهای فرهنگی تکنولوژی و مصرف گرایی به سوی معنویات و دلبستگی های دینی و آرمانی از طرف دیگر موجبات توجه دوباره به این بحث قدیمی را فراهم آورد.

آنچه امروزه این بحث را بیشتر در مدار توجه فیلسوفان، نظریه پردازان تربیتی و مربیان قرار داده است دیدگاه کاملا متفاوتی است که دامنگیر بحث ارتباط دین و تربیت شده است.

برخی با جدایی کامل دین از تربیت و عدم کارایی و ثمربخشی آن در این حوزه هرگونه تاثیرپذیری نظام تعلیم و تربیت را از دین امری کهنه، قدیمی و متعلق به عصر تفوق ماوراءالطبیعه و خرافات بر عقل و علم می دانند. آنها چنین ادعا می کنند که امروزه بشر با تمسک به پیشرفتهای عقل و شناخت دقیقتر خود ظرفیت مناسبتری برای برنامه ریزی و پیشبرد امور مربوط به خویش دارد.

اکنون با رفع بسیاری ابهامات از زندگی انسان و ارائه چهره ای منفی از کارکرد بسیاری از آموزه های خرافی در طول اعصار گذشته تمسک به سنتهای کهنه و قبول نقش آنها در ساخت شخصیت انسان به منزله فروگذاری بینش جدید و انحراف انسان از رشد و پیشرفت و دست و پا زدن در ابهامات غیرقابل حل است. شاید بتوان ریشه این طرز تفکر را در جهان معاصر نوعی علم زدگی و تقبل نقش منحصر برای علم و توانایی انسان در شناخت آن دانست، امری که در مکاتب فلسفی منعکس کننده نوعی الحاد و در مکاتب روان شناسی در قالب رفتارگرایی محض بروز و ظهور پیدا کرده است. در مقابل، برخی دیگر لزوم اعطاء نقشی مناسب به دین و قبول تاثیرگذاری آن را در نظام تعلیم و تربیت پذیرفته اند. اما نحوه و میزان تاثیرگذاری و حضور دین در گستره تربیت انسان وابسته به نوع نگاه آنها به انسان و دین است. گروهی با تاکید بر مقوله های دینی درصدد ارائه چهره ای دینی از تمام موضوعات مربوط به انسان هستند، آنها حتی معتقد به دینی کردن بسیاری از علوم که ماهیتی غیردینی دارند می باشند. اینکه چگونه این اعتقاد شکل می گیرد و پایه های توجیهی خود را مستحکم می کند امری در خور بحث

مفصل و خارج از حوصله این جستار است. آیا منظور از دینی کردن یعنی دینی کردن انسان و جهتگیری های حاکم بر او در بکارگیری علوم و یا علاوه بر آن، دینی کردن متن علم، موضوعات و گزینشهای مربوط به آن، چنین مواردی از جمله بحثهای درخور توجه است که در حوزه خود قابل امعان نظر می باشد.

امروزه بسیاری از صاحب نظران در امر تعلیم و تربیت، دین و مسائل اجتماعی قائل به نوعی اثربخشی دین در تعلیم و تربیت و لزوم حضور چهره ای مناسب از آن در سطح مدارس هستند. هنگامی که در فرهنگ غرب و دیگر فرهنگهای تاثیرپذیر از آن بحث از دین و مذهب به میان می آید سریعاً مرزی بین دین انسانی و دین وحیانی کشیده می شود. به این معنا که دین انسانی (انسان محور) دینی معقول و قابل قبول و دین وحیانی (خدا محور) دینی مبهم و در نظر برخی خرافی و غیرقابل قبول جلوه می کند. بنابراین حضور هرگونه دین الهیاتی و وحیانی در گستره تعلیم و تربیت ممنوع و صرفاً آنچه از دین و مذهب در خدمت آرمانهای انسانی در مقوله های فردی و اجتماعی قرار می گیرد؛ باید در سطح مدارس مورد استفاده قرار گیرد. از نظر این گروه آنچه اهمیت دارد نیازهای انسان و رفع آنست؛ نیازهایی که آدمی خود تشخیص می دهد و برای رفع آن از دین بهره می جوید. در این صورت او هم در حوزه تشخیص نیاز و هم در بعد پاسخ به آن برای خود نقشی منحصر قائل می شود. از این رو مطلقاً خود را در اختیار دین قرار نمی دهد تا نسبت به نوع سعادت و رستگاری انسان و نحوه احراز آن دین تصمیم گیری کند. این نوع دین پذیری در کنار رویکرد انسان به دیگر مقوله های زندگی از قبیل علم و هنر توجیهی کاملاً بشری می پذیرد. در این رهیافت به دین، آنچه اهمیت دارد نیاز انسان و برآورده شدن انتظارات اوست؛ لذا جهتگیری وی در قالب انتظار انسان از دین مطرح می شود تا انتظار دین از انسان. این انسان است که دین را می سازد و یا از آن متناسب با نیازهایش گزینش می کند و بهره می گیرد، همانطور که علم و هنر چنین جایگاهی در ارتباط با او دارند. هرگز انسان نباید خود را به طور مطلق در اختیار دین قرار دهد تا دین او را بسازد و پرورش دهد. تنها ویژگی دینی که دست ساز انسان است، نوعی سرسپردگی و دلبستگی به آرمان والا و متعالی انسانی است که می تواند در قالب آرزوها و آمال یک نوع مدینه فاضله انسانی و یا حتی آرمانهای منتهی به خدا نیز تجلی یابد. مهم این است که دین مزبور در محدوده زندگی دنیایی چه مقدار می تواند آرامش و امنیت را برای انسان به ارمغان آورد و به چه میزانی ظرفیت انگیزشی وی را در صلح جهانی و رعایت آرمانهای انسانی و نعدوستی ارتقاء می بخشد. این است غایت یک دلبستگی و آرمانخواهی در قالب مذهب و دین انسانی؛ قالبی که ضمن اثربخشی و ثمردهی در تعلیم و تربیت فاقد پیامدهای ابهام آلود و بعضاً خرافاتی و تعصب آمیز ادیان سنتی است. چنین برداشتی از دین ناظر بر جوهره ای واحد از آن است که با هریک از ادیان الهی و الحادی سازگاری پیدا می کند، جوهره ای که بدون توجه به دیگر جوانب دین از قبیل مناسک و شعائر و رسالتهای خاص آن درصدد نوعی وحدت بخشی با دید کثرت گرایی (پلورالیستی) به تمام ادیان و استفاده مشترک از آن ها در رفع نیازهای انسان است. بسیاری از نظریه پردازان تربیتی مانند روسو، کانت و همچنین مربیان، حضور این نوع دین را در تعلیم و تربیت تجویز می کنند. آنها ضمن رویگردانی از دین وحیانی افراط در علم زدگی و عدم توجه به عواطف مذهبی انسان را نیز مجاز نمی شمارند. بدین لحاظ نقش مثبت دین را در قالب مزبور تبیین می نمایند.

آنچه در پذیرش این دیدگاه، بسیاری از صاحب نظران و بالاخص پژوهشگران حوزه دین را در کارایی نهایی آن دچار تردید کرده است عدم قوت و فقدان پتانسیل لازم برای دین انسانی در اثرگذاری بر انسان است. آنها چنین اظهار می کنند که اگر انسان آفریده خداست و خداوند نسبت به او آگاهی مطلق دارد، پس بهترین آیین برای رستگاری وی آن آئینی است که از جانب خدا ارسال شده باشد، یعنی همان دین وحیانی و الهیاتی. چرا که انسان در طول

تاریخ همواره نسبت به احراز دو مقوله یعنی مقوله هدایت و مقوله دلبستگی به آن، دچار مشکل جدی بوده است. او نتوانسته است ندای واحد و غیرقابل خدشه ای را در جانب راهنمایی خود حتی در یک عصر از تاریخ پرفراز و نشیب خویش دریافت نماید؛ و اگر هم با هزاران دغدغه عقل خود را به سوی یک جهت متمایل دید هرگز نتوانست دلبستگی عاطفی و تمام عیار خویش را به آن جهت سوق دهد. از این رو نه هدایت ناشی از دستورات منشا یافته از عقل انسانی پیام آور امنیت و آرامش بوده است، و نه آنچه از این مقوله از طرف او ارائه شده است ضمانتی برای اجرا و دلبستگی در حوزه اراده و عواطف آدمی داشته است.

به نظر می رسد شبیه سازی انسان از دین در قالب دین انسانی شاهی بس روشن از درک ناخودآگاه این دو ضعف جدی بوده است، او برای اینکه بتواند اولاً لنگر هدایت را تقویت نماید به سوی امری بنام دین پناه برده است. غایت تلاش انسان در قرن حاضر برای ایجاد تلفیقی از اعتقاد مطلق به عقل خویش در قالب ارائه سلسله راهبردهای عملی با جنبه عاطفی ناشی از احساس مذهبی انسان جهت استحکام هرچه بیشتر ضمانت عملی و ایجاد وابستگی، موجبات پناه بردن به مذهب و دین را فراهم آورده است. غافل از اینکه هرگز محتوای مصنوع بشری توانایی لازم برای ایجاد آن دلبستگی و سرسپردگی غایی و نهایی را ندارد و در نهایت این نوع گزینش از منظر کسانی که عمیق تر به قضایای انسانی نظر می افکنند نوعی خودفریبی محسوب می گردد. در نزد این افراد پناه بردن به آموزه های وحیانی و سرسپاری به دین به مفهوم الهیاتی آن یگانه راه حل انسان معاصر در رهایی از چالشهای زندگی است.

اینکه چگونه می توان حضور مؤثرتر دین وحیانی را در حوزه تعلیم و تربیت به اثبات رساند، امری در خور توجه و تحقیق است. آیا دین صرفاً در اهداف اقدام به ارائه طریق می کند یا فراتر از آن با روشنگری های دیگر در قالب اصل و حتی روش نیز ما را به سوی تعالی فرا می خواند؟ آیا در حوزه روشها اهتمام بر روشهای صرفاً عبادی است که از اختصاصات دین ست یا در دیگر گستره های زندگی انسان در ابعاد فردی و مناسبات اجتماعی نیز روشهای خاص خود را ارائه می دهد؟ همه این سؤالات از جمله مباحث قابل طرح در بحث دین و تربیت است. با توجه به اینکه در این باب علی رغم ضرورت غیرقابل انکارش بالاخص در جامعه دینی ما فعالیت چندانی انجام نگرفته است، هرگونه تحقیق، ترجمه و تالیفی که به نحوی ناظر بر بعدی از ابعاد گوناگون قضیه باشد می تواند در پیشبرد این امر مهم و ایجاد دغدغه برای محققان محترم در حوزه دین و تربیت مفید و روشنگر باشد. ارائه سلسله مقالات (ترجمه - تالیف) پیرامون موضوع مذکور در مجله حوزه و دانشگاه با این انگیزه صورت می پذیرد که محققان محترم و صاحب نظران در حوزه دین و تربیت ضمن امعان نظر و توجهی مضاعف به این قبیل مباحث اقدام به نقد و بررسی و ارائه دیدگاههای خود در این باب نمایند.

نیاز به دین

گاهی اوقات انسان با موقعیتهایی مواجه می شود که قادر به فهم و درک آن نیست و ضمن ابراز شگفتی، به عجز و ناتوانی کامل خویش، درباره فهم این موقعیتهای اعتراف می کند. مشکل است بگوییم که دین چگونه به شکل جدید و امروزی خود درآمد.

ممکن است گفته شود تصور انسان از دین مبتنی بر باورهای وی به قدرتهای مافوق طبیعی (ملکوتی) است. عواملی نظیر زمان و مکان تفاوتهایی در این باورها ایجاد کرده اند. از طرف دیگر رشد علوم منجر به از بین رفتن بسیاری از شبهات از ذهن انسان شده است. به نحوی که او به تدریج بر بسیاری از خرافات مسلط گشته است.

البته رشد علوم به این معنا نیست که انسان امروزی دیگر به دین نیاز ندارد هرچند این امر صحیح است که انسان متجدد دیگر همچون اجداد خود اعتقادی به قدرتهای مافوق طبیعی (آسمانی) ندارد، اما هنوز نیاز او به اصل دین پابرجاست، چرا که بسیاری از رفتارهای انسان تحت تاثیر و نفوذ دین است. دین در عصر تمدن های بشری پیوسته متغیر، یک تکیه گاه تزلزل ناپذیر برای انسان فراهم کرده است که به واسطه آن قادر به حفظ وقار و آرامش خود در برابر موقعیتهای نامساعد زندگی بوده است.

هنگامی که انسان در مواجهه با ناکامی ها، تنشهای روانی و کشمکشها در شرف از بین رفتن و خرد شدن قرار می گیرد، دین ترس و وحشت را از او برطرف و حیاتی دوباره به وی اعطاء می کند و او را تحریک می کند تا به شیوه ای عمل نماید که از نظر جامعه قابل قبول است. تنها مذهب است که در دنیای مادی امروز جهت حفظ ارزشهای انسانی قادر به تعیین مسیر صحیح برای اوست. این دلیلی است برای جایگاه ارزشمند دین در هر فرهنگ انسانی. بر این اساس، در تمام کشورها همیشه تلاش کرده اند تعلیم و تربیتی را فراهم آورند که بتواند آرمانهای فرهنگی و ارزشهای انسانی را زنده نگه دارد. در هر نقطه ای از دنیا هر فردی کوشش می کند تا آرمانها و ارزشهای متعالی انسانی را با تمسک به دین خاص خود مورد محافظت قرار دهد.

بنابراین، لزومی به تاکید بر این نکته نیست که حتی امروزه نیز انسان نیازی وافر به دین دارد. بحث فوق اشاره به این مطلب دارد که بین دین و زندگی انسان از همان آغاز ارتباطی نزدیک وجود داشته است. دین همواره انسان را به پیروی از مسیر صحیح ترغیب کرده است و انسان پیوسته سعی نموده تا شخصیت خود را متناسب با آرمانهای دینی شکل دهد. بنابراین، دین از جهات مختلف نقش اساسی در تربیت انسان ایفاء کرده است. از این رو، ارتباط بین مذهب و مربی دارای سابقه ای بس دیرینه و کهن است. آنچه از این به بعد مورد توجه ما قرار می گیرد ذکر این نکته است که چگونه مذهب از زمانهای قدیم در تربیت انسان تاثیر داشته است.

کمک دین به تربیت انسان

ما در تاریخ اعصار قدیم هندوستان (دوره ودیک و آیین بودایی) می یابیم که مذهب اساس تربیت بوده است. در خلال این دورانها مطالعه و تدریس کتب مذهبی به عنوان هدف اصلی محسوب می شد. مؤسسات آموزشی همان مؤسسات مذهبی بودند و رابطه نزدیکی بین مذهب و تربیت برقرار بود.

در طی قرون وسطا پتئشالها و مکتبها در معابد و مساجد رونق پیدا کردند. کشیشان و ملاهای این معابد و مساجد به تربیت کودکان اشتغال داشتند. مطالب مذهبی نقش مهمی در محتوای دوره های آموزشی داشتند. در این دوره هدف اصلی آموزش عبارت بود از مطالعه کتب مذهبی و انجام رفتار در جامعه مطابق آن. کشورهای اروپایی نیز در این دوره تربیت، به میزانی کاملاً قابل ملاحظه تحت تاثیر و نفوذ مذهب قرار داشت. کودکان در این کشورها در صومعه ها و کلیساها آموزش می دیدند. رئیس صومعه و اسقف کلیسا مسئولیت سازماندهی آموزشی کودکان منطقه خود را بر عهده داشتند. هرچند اروپا در طی قرون وسطا تا حدودی شاهد محدودیت دیدگاه دینی بود، اما علی رغم آن در همان اعصار نیز یک رابطه نزدیک بین مذهب و تربیت وجود داشت؛ به نحوی که در این زمان مدارس کاترئال و موناستیک که تحت کنترل و نظارت کلیساها بودند کاملاً متداول بود. بنابراین، در اروپای قرون وسطا نیز مذهب کاملاً بر آموزش و تربیت تاثیر داشت. در دوران جدید نیز سازمانها و بنیادهای مذهبی گوناگون علاقه وافر خود را به امر آموزش و تربیت نشان داده اند. هم اکنون مدارس و دانشکده های بسیاری در سراسر جهان وجود دارند که توسط این بنیادها اداره می شوند. در بسیاری از کشورها نیز

مؤسسات مذهبي نقش مهمي در گسترش آموزش در مناطق تحت فعاليت خود دارند.

فجایع بنام دین

در کشورهای متعدد فجایع بسیاری تحت عنوان دین بروز کرده است. در طی قرون وسطا، بسیاری از انسانها حت شکنجه و ظلم و ستم از تنگ نظری در برخورد دینی به ستوه آمده بودند. در این موقعیت بود که بسیاری از مردم در برابر دین حالتی کینه توزانه به خود گرفتند و به تدریج عقیده فریب و استثمار مذهبی در اذهان بسیاری از آنها رخنه کرد. این امر باعث شد که در این دوران (قرون وسطا) کسانی چون روسو و لاک ضمن تاکید بر آزادی انسان بر اساس عقل و منطق با هرگونه کنترل و نظارت دینی بر فرایند تربیت مخالفت کنند. ما در قرون وسطا شاهد رسوا شدن بسیاری از کسانی هستیم که زندگی منحط خود را تحت لوای دین پیش می بردند. مردم ضمن آگاهی از اعتقادات کورکورانه خود که بر اساس تبلیغات استوار بود شروع به بیزاری جستن از سازمانها و بنیادهای مذهبی و عملکرد مخدوش آنها نمودند. پیشرفت علوم جدید موجی در حیات انسان ایجاد کرد. مردم با آگاهی از اقتصاد، سیاست، فلسفه و... از زاویه ای دیگر به زندگی نگاه می کردند.

معنای دین

مفهوم دین تا به حال به طرق گوناگونی مورد توجه و تعریف قرار گرفته است به نحوی که فهم معنای حقیقی آن در پرده ای از ابهام فرو رفته است.

از نظر برخی، دین به معنای طرفداری از برخی مناسک است مانند: عبادت، دعا، نماز و غیره. کلمه دین از کلمات لاتینی Legere, re یا Ligare به معنای انجام و یا پس دادن تکلیف مشتق شده است. بدین لحاظ، مفهوم این کلمه عبارت است از آنچه انسان را در پیوند، محبت، همدردی، حقوق و وظایف متقابل نسبت به یکدیگر ملزم و مقید می کند. بنابر دین مسیحیت، وظایف انسانها در پیوند محبت آمیز و همدردی آنها نسبت به هم خلاصه شده است. از دیدگاه هندی کلمه دین معنایی بسیار گسترده تر و جامع تر دارد. در این فرهنگ لغت انگلیسی دین نمی تواند معادل مناسبی برای کلمه دارما باشد. مفهوم هندویی مذهب عبارت است از اجرای وظایف و تکالیف فردی. از این جهت دارما می تواند معادل کارتایا یعنی وظیفه (تکلیف) محسوب شود. از لحاظ فلسفه اسلامی مذهب نوعی روش تربیتی انسان در اصول رفتار و اخلاق است.

مطلب دیگر که لازم است توضیح داده شود تفاوت موجود میان دو اصطلاح دین و فرقه است؛ چرا که برخی از مردم بین اهداف دین با انجام خدمات اجتماعی و گروهی پیوند برقرار می کنند. در حقیقت فرقه صرفا اشاره به مرام خاص دارد، حال آنکه دین ضمن اشاره به ارتقاء روحی و معنوی دارای مفهومی بسیار وسیعتر است. چه بسا برخی فرقه ها در یک دین خاص وجود داشته باشند. به عنوان مثال، تحت لوای دین مسیحیت، کاتولیک، پروتستان، متودیست و غیره وجود دارد و یا در زمره دین اسلام فرقه شیعه و سنی وجود دارد و همچنین است هندو که دارای فرقه های گوناگون است. فرقه هایی چون آریا ساماجی، برهما ساماجی و دیگر فرقه ها. به رغم اختلاف دیدگاهها راجع به معنای دین، حداقل این امر به طور کامل توسط همه پذیرفته شده است که دین به انسان کمک می کند تا به سوی اهداف معنوی جهت دستیابی به خوشبختی، سعادت و آرامش گام بردارد. باور دینی بر این امر استوار است که برخی انسانها دارای روح بسیار عالی تر نسبت به دیگر انسانها هستند. خداوند قادر مطلق و حاکم کل است. همه امور از او سرچشمه می گیرد و به او ختم می گردد. هر ذره ای از جهان از طرف

اوست. حقیقت، زیبایی و سعادت از جانب خداوند نشأت گرفته است. پیشرفت و تعالی انسان در گرو تحقق این اصول سه گانه است. دین به او کمک می کند تا به خدا نزدیک شود. بنابراین، دین مهمترین ابزار برای پی بردن به خدا و نیل به سعادت و آرامش نهایی است. مفهوم کلمه اسلام در این جهت یک مفهوم بی همتا و عالی است. این کلمه از (Salm) به معنای آرامش و رضایت به وجود خداوند مشتق شده است. در این مفهوم شخص باید خود را کاملا در برابر خداوند تسلیم و رها نماید و تاثیر کامل و تمام عیار خداوند را بر خود بپذیرد. اهمیت کلمه دارما نیز مشابه کلمه اسلام است. با محبت و حس همدردی می توان فرد را به انجام وظایف خود در برابر دیگری متعهد ساخت و بین افراد مختلف اتحاد برقرار کرد.

ماهیت مسیحیت عبارت است از غرق شدن در تعلیمات آسمانی. معنای ودیک دارما عبارت است از : دانش دین. معنای ساناتان دارما عبارت است از : ادیان جاودانه و دین انسانی. مفهوم بادها دارما عبارت است از : دلیل دینی (Religious of reason) بررسی فوق در مفهوم دین اشاره به این واقعیت دارد که دین دارای مفهومی بسیار گسترده و وسیع است. مفهوم دین پیچیده در مفاهیمی چند است، مفاهیمی از قبیل حقیقت، زیبایی، سعادت، عشق، همدردی و ارزشهای والای زندگی. بدون تردید می توان گفت دین ارتباط تنگاتنگی با زندگی دارد.

ارتباط دین و تربیت

تربیت و دین ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. هرچند اهداف غایی آن دو یکسان است، اما تا به حال این ارتباط نزدیک به طور صحیح مورد توجه و درک قرار نگرفته است.

در این زمینه دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. برخی هیچ جایگاهی برای دین در تربیت کودک قائل نیستند، اما گروهی درصدد اعطاء جایگاهی بسیار عالی به دین در تربیت هستند. در این میان برخی از کارشناسان آموزش و پرورش در آمریکا و اروپا نیز درصدد اعطاء نقش بسیار بالایی به دین در امر تربیت هستند.

تلاش آنها از خلال فعالیت مدرسه در روز یکشنبه، تمایل به تربیت دینی و تربیت خلق و خوی بچه ها ظاهر می شود. حتی بسیاری از مادیراها نیز در این دوران درباره اعتقاد به معنویت فکر می کنند. امروزه، در همه کشورها آگاهی نسبت به نیازمندی به تربیت دینی و اخلاقی در حال رشد کردن است و مردم تفکر راجع به این موضوع را وجهه همت خود قرار داده اند که چگونه می توان تربیت دینی را به مدارس انتقال داد. از طرف مقابل، گروههای متمایل به مسایل اقتصادی و سیاسی با هرگونه اعطاء جایگاه به دین در امر تربیت به مخالفت برخاسته اند. ما در بحث بعدی تلاش خواهیم کرد تا دیدگاه کسانی را که در برابر حضور تربیت دینی در مدارس قد علم کرده اند، مورد بررسی قرار دهیم.

دلایلی بر علیه تربیت دینی

1. با توجه به اینکه فرزندان گروهها و فرقه های مختلف دینی در مدرسه وجود دارند اعطاء هرگونه جایگاهی به دین در آموزش و پرورش عملا غیر ممکن است. در تربیت دینی ای که در مدرسه ارائه می شود کدامین دین باید مورد پیروی قرار گیرد؟ حال آنکه پیروی از یک دین خاص در مدرسه سبب بروز اختلافهایی در میان مردم خواهد شد و همه آنان را از تشریک مساعی و همیاری با فعالیتهای مدرسه بیزار خواهد کرد.

2. آنچه بیشتر در تربیت دینی مورد تاکید قرار می گیرد موعظه و نصیحت است و چه بسا رفتارهای کودکان در مدارس کاملا مخالف این نصایح باشد. در حقیقت برای اصلاح شخصیت کودکان پرداختن به ایجاد محیط

مناسب به مراتب ضروري تر از موعظه و پند و اندر است.

3. تحقیقات نشان داده است که هیچ همبستگی بین دانش (دانستن) و رفتار وجود ندارد حال آنکه در تربیت دینی بر دانش، بیشتر از رفتار تاکید می شود. معنای ضمنی این مطلب این است که چه بسا، علی رغم کسب دانش رفتاری متضاد با آن از خود بروز می دهد.
4. احتمالاً بحث پیرامون فضایل و رذایل و پیرامون عقاب و ثواب الهی چنان کشمکش در اذهان کودکان ایجاد خواهد کرد که مانع رشد اخلاقی آنها خواهد شد. از این رو، عرضه ارزشگذاری های یک دین خاص به کودکان مخالف ارزشهای اجتماعی خواهد بود.
5. کودکان مدرسه ای هنوز آنچنان قدرت استدلال نیافته اند که قادر به فهم معنای ظریف ادیان مختلف باشند. از طرف دیگر یک معلم مشترک نیز توانا بر انتقال تربیت دینی نیست؛ زیرا برای او مشکل است که بخواهد در تفسیر امور بی طرف باشد. اتخاذ نگرش علمی و بی طرف نسبت به دین از سوی معلم بسیار ضروري و لازم است، اما فوق العاده مشکل است چون این قبیل سعی و تلاش سبب متزلزل کردن عقیده راسخ و اطمینان شخصی او می شود. از این رو، علم مشترک برای تربیت دینی نامناسب است. از طرف دیگر، انتخاب معلم خاص برای انتقال تربیت دینی نیز نمی تواند مفید باشد چرا که او نمی تواند با کودکان ارتباط نزدیک برقرار کند لذا نمی تواند ارتباطی بین تربیت دینی با زندگی کودکان ایجاد نماید. در این حالت نیز تربیت دینی به دلیل نارسا بودنش منجر به نصیحت و وعظ خشک و خالی خواهد شد که هیچ تاثیری بر کودکان نخواهد گذاشت.
6. هرچند هدف اصلی از دین عبارت است از : مقید کردن فرزند به عشق و محبت و حس همدردی، اما واقعیت این است که در برابر این آرمانها اعمال دیگری اتفاق افتاده است. نبردهای بسیاری تحت عنوان دین درگرفته است و هزاران شخص بی رحمانه به قتل رسیده اند. مردم به نام دین دارای خصومت متقابل، تعصب فرقه ای و عدم بردباری بوده اند. در چنین موقعیتی اعطاء جایگاهی به تربیت دینی صرفاً به معنای تشویق این قبیل شرارتهای در میان کودکان است.
7. دین یک موضوع فردی و تجربه شخصی است. هر کسی مایل است خدا را آن طور که خود می خواهد متناسب با باورهایش ستایش کند بنابراین، شایسته نیست در جمع کودکان اقدام به تربیت دینی نمود. پس از بیان شمه ای از استدلالات کسانی که معتقد به تربیت دینی نیستند هم اکنون ما به استدلال کسانی که از این نوع تربیت در مدارس پشتیبانی می کنند، اشاره می نماییم.

استدلال حامیان تربیت دینی در مدارس

1. یکی از جنبه های مهم در سیر زندگی انسان مذهب است. این وجه ممتاز انسان از حیوان است که می تواند بر اساس مذهب اقدام به تعمق نماید. در دنیای مادی کنونی انسان به شدت نیازمند مذهب است چرا که، وی نمی تواند از طریق خوش گذرانی که هیچ پایانی برای آن نیست به سعادت نایل شود.
- در خوشگذرانی دنیوی تمایل به چیزهای مادی افزایش می یابد. در این هنگام است که باید مذهب دارای جایگاهی در تربیت باشد؛ زیرا صرفاً از طریق مذهب است که انسان با بی محتوایی امور دنیوی آشنا می شود.
- سلسله دروس از قبیل تاریخ، جغرافی، علوم، ریاضیات و دیگر موضوعات علمی صرفاً ما را قادر به رفع نیازهای مادی می کنند. این موضوعات هرچند سبب رشد و پرورش ذهن می شوند، اما همواره جنبه معنوی شخصیت انسان دور از دسترس آنهاست. تربیت دینی ترفیع دهنده همین شخصیت و ارزشهای انسانی است.

2. امروزه ما به دلیل فقدان احساسات صادقانه مذهبی دچار بسیاری از شرارتهای اجتماعی شده ایم. این شرارتهای ریشه در تعصب، دشمنی، خودخواهی و غیره هم در سطح ملی و هم بین المللی دارد. در این میان تنها مذهب است که به ما کمک می کند تا این شرارتهای ریشه کن کنیم.

3. هرگز نباید دین را صرفاً یک احساس محدود و تنگ نظرانه تلقی کرد. از این رو، تربیت دینی به معنای تربیت در یک دین خاص نیست، بلکه مراد از تربیت دینی تأکید بر جوهره و عصاره ادیان است. اگر مذهب در قالب احساس خالی از تعصب مطرح شود، آنگاه قادر به از میان برداشتن تمام شرارتهاست. محدوده مدرسه جایی برای برگزاری آئینهای مختلف نیست. به جای تأکید بر نقاط اختلاف باید بر آرمانهای اصلی که مشترک بین تمام انسانهاست تأکید شود. صرفاً از این طریق است که تربیت دینی ثمر بخش می شود.

4. در دنیای متجدد استدلال علمی و مادی گرایانه بر همه چیز تفوق پیدا کرده است، به نحوی که مردم در اکثر کشورهای پیشرفته به دلیل زیاده طلبی در ثروت اندوزی دچار کشمکش های ناشی از دو جنگ جهانی شدند. این کشمکشها چنان گسترش یافته است که حتی زمان حال را نیز فرا گرفته است. واقعاً اگر دین و سنت معنوی خود را رها کنیم و به دنبال این کشورها برویم چه سرانجامی در انتظار ماست؟ پیروی از دین و آکنده شدن از اشتیاق معنوی به هیچ وجه به معنای گرسنگی کشیدن و در انتظار مرگ به سر بردن نیست. بحثی در این مطلب نیست که ما باید قبل از گام برداشتن در درجات عالی معنوی به جسم و بدن خود رسیدگی کنیم. امروزه، کشف تعادل بین معنویت و مادیت امری ضروری است و ما صرفاً از طریق تربیت می توانیم به این تعادل دست پیدا کنیم. از این جهت است که تربیت باید رنگ مذهب انسانی داشته باشد.

برخی از مشکلات تربیت دینی

هرچند دیدگاههای موافق و مخالف فوق ما را به این نتیجه سوق می دهد که دین باید جایگاهی در تربیت داشته باشد، اما نباید از نظر دور داشت که فرایند تربیت دینی نیز با مشکلاتی مواجه است. اگر تربیت دینی بخواهد دارای فایده باشد ضرورتاً باید اشکالات موجود را برطرف نمود. باید توجه داشت که تجربه و آگاهی دینی یک امر قلبی است و نمی توان آن را به کسی تحمیل کرد. بنابراین، باید فضایی مدرسه را به نحوی طراحی کرد تا بچه ها خود به سویی تجربه کردن برخی احساسهای مذهبی سوق پیدا کنند. موعظه و دستورهای دینی نباید جایگاهی در روند تربیت دینی داشته باشند. مسئولیت انتقال دانش دینی نباید بر عهده یک معلم مشخص که به این جهت انتخاب شده است، باشد. در واقع وظیفه تمام معلمان است که در ساخت جو مذهبی مدرسه مشارکت داشته باشند. تحقق این وظیفه منوط به تطبیق رفتار و عمل معلمان با آرمانهای مذهبی و انسانی است که در تربیت دینی پیشه خود کرده اند. بچه ها باید به طور خودکار (طبیعی) به سویی تبعیت از دین در موقعیتهای واقعی زندگی تشویق شوند.

باید دقت کرد که تعصب، اعتقاد کورکورانه، حسادت و دید محدود از ذهن کودکان رخت بربندند. کودکان را باید در رویارویی با بحثها و استدلالات علمی و به طور کلی مطالبی که به دین مربوط می شود آزاد گذاشت. در این صورت است که آنها می توانند با فراگرفتن دیدگاه علمی نگاهی مقبول به امور بیافکنند.

اگر مؤسسات مذهبی نیز مانند دیگر مؤسسات آموزشی اهمیت به رشد همه جانبه افراد می دادند بسیاری از مشکلات تربیت دینی برطرف می شد. در حقیقت رشد معنوی فرد صرفاً نتیجه رشد همه جانبه اوست. صرفاً برای تحقق این هدف است که ما باید مؤسسات دینی را به عنوان مؤسسات تربیتی تلقی کنیم. در این راستا برخی از

وظایف تربیت دینی که مقبول واقع می شوند به شرح زیر است :

برخی از وظایف تربیت دینی

معمولا مشاهده می شود که سازمانهای دینی توجه زیادی به امور جسمانی نمی کنند. آنها معتقدند تلاش و کوشش در جهت جسم، انسان را به خوشگذرانی دنیوی ترغیب و متمایل می سازد، حال آنکه، این امر مانع رشد معنوی وی می شود. بنابراین، یکی از وظایف سازمانهای دینی این است که به کودکان خاطر نشان کنند سلامت جسمانی آنها صرفا وسیله و ابزاری برای تحقق اهداف نهایی دینی است. از طرف دیگر مجذوب شدن در دستیابی به معنویت سبب چشم پوشی از بسیاری از ضروریات زندگی خواهد شد. این امر به نوبه خود انسان را از برآورده کردن نیازهای ضروری روزانه عاجز و منجر به فقر و تلاشی شدن اجتماع می شود. نمونه بارز آن وضع اسفناک موجود در هند است که نتیجه تاکید بسیار بر معنویت و غفلت تمام عیار از تلاش لازم برای پیشرفت در عرصه زندگی مادی است. تلاش مؤسسات مذهبی باید بر این امر استوار باشد که تمام چشم اندازهای زندگی را پرورش دهند به نحوی که کودکان بتوانند مسیر خود را مطابق استعداد و توانایی خویش رقم بزنند. سازمانهای دینی نباید گمان کنند رشد توانایی تعقل و تفکر آزاد در کودکان منجر به بروز مخالفت و ضدیت آنها با دین می شود بلکه باید متوجه باشند که تنها در صورتی احساس مذهبی ثابت و مستمر باقی می ماند که براساس دانش حقیقی استوار شده باشد. از این جهت، یکی از وظایف مؤسسات دینی توسعه روحیه علمی و رشد عقلانی در کودکان و اجتناب از غلطیدن آنها در خرافات است.

ما هرگز نمی توانیم از جایگاه احساسات زیبایی شناختی در زندگی صرف نظر کنیم. این امر حتی از دیدگاه معنوی نیز مهم است. مجسمه ها و تصویرهای زیبا که در کنیسه ها و برخی کلیساها یافت می شود گواه بر این نکته است. از این جهت، یکی از دیگر وظایف مؤسسات مذهبی تلاش برای ترویج احساسات زیبایی شناختی است. در این صورت است که کودکان همواره راجع به آنچه که زیباست فکر می کنند.